



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۸ شهریور ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۴ - عدم جریان احکام نظر و لمس در غیر ممیز - بررسی معنای ممیز و غیرممیز

مصادف با: ۱۲ صفر ۱۴۴۳

تمیز در لغت، قرآن و روایات

جلسه: ۳

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته به مناسبت مسأله ۲۴ بحث به بررسی معنای ممیز و غیر ممیز رسید؛ عرض کردیم از آنجا که این دو اصطلاح و همچنین اصطلاح مراهق در بسیاری از ابواب فقهی مطرح می شود، مناسب است که کمی درباره این اصطلاحات سخن بگوییم. عبارات شهید ثانی و کاشف اللثام را خواندیم. ملاحظه فرمودید از نظر شهید ثانی غیر بالغین را به سه قسم باید تقسیم کنیم؛ از نظر کاشف اللثام، غیر بالغین بر چهار دسته هستند. این دو عبارت صریحاً به ممیز و غیر ممیز نپرداخته اند، هر چند می توانیم از ملاک ها و معیارهایی که اینها داده اند، به نوعی بدست بیاوریم که کدام یک از این اقسام غیر ممیز هستند و کدام ممیز. مثلاً کلام شهید ثانی ظهور دارد در اینکه غیر ممیز آن است که لایقدر علی حکایت ما یری؛ همانطور که از کلمات صاحب جواهر هم این بدست می آمد. نظیر همین در سخن کاشف اللثام مطرح بود: «الذی لم یبلغ مبلغاً یحکی ما یری»، منتهی تعبیر «لم یظهر علی عورات النساء» هم در کلمات ایشان بود. به هر حال این مهم است که ملاک و معیار ممیز و غیر ممیز و همچنین مراهق معلوم شود.

بررسی معنای ممیز و غیر ممیز

مقدمه

اگر در ابواب مختلف فقهی جستجو کنیم، مسأله تمیز یا ممیز و غیرممیز و همچنین مراهقه یا مراهق را می توانیم در موارد زیادی ببینیم. من یک فهرستی از برخی از این مسائل و موضوعات را عرض می کنم.

در باب عبادات یک مسأله ای داریم راجع به اذان ممیز که آیا اذان ممیز کفایت می کند یا نه. انعقاد جماعت به امامت ممیز، مهم ترین غیبت از ممیز، ذبیحه ممیز، اسلام ممیز، همچنین تغسیل ممیز توسط جنس مخالف، صید غیرممیز، اینکه آیا می توانیم چیزی را که او صید کرده بخوریم یا نه؛ قضاوت ممیز. همانطور که ملاحظه می کنید در همه این ابواب این مسأله مطرح است. طبیعتاً برخی از اینها چون اساساً امکان طرح آن در مورد غیرممیز نبوده، خارج از این بحث است؛ یعنی قضاوت غیرممیز یا امامت غیرممیز یا ذبیحه غیرممیز، اینها خود به خود نیازی به بحث نداشته است.

در برخی از ابواب هم درباره مراهق می بینیم احکامی بیان شده و مراهق موضوع برخی از احکام قرار گرفته است. تقریباً نظیر همین موضوعات در مورد مراهق هم مطرح شده است. مثلاً امامت مراهق در نماز جماعت یا اسلام مراهق،ظهار مراهق، اقرار مراهق، ارتداد مراهق، چه حکمی دارد؟ اینها فروعی است که در ابواب مختلف فقهی مطرح شده است.

علی رغم تکثر فروع و مسائل مربوط به ممیز و مراهق و به تبع آن غیرممیز، یک تعریف مشخص و روشنی از این واژه ها و

الفاظ دیده نمی‌شود. البته نظیر این تعبیری که از کاشف اللثام و شهید ثانی در جلسه قبل خواندم و همچنین از قول صاحب جواهر، در بسیاری از عبارات وجود دارد؛ اینکه شهید ثانی غیرممیز را تفسیر کرده به «هو من لا یقدر علی حکایت ما یری»، غیرممیز آن کسی است که نمی‌تواند آنچه را که می‌بیند حکایت کند. این در عبارت صاحب جواهر هم بود و در عبارت کاشف اللثام هم ملاحظه فرمودید.

اما آیا ملاک این است؟ ملاک‌های دیگری ذکر نشده است؟ یا اینکه اساساً ملاک این نیست و ملاک دیگری وجود دارد؟ به غیر از این ملاکی که در اینجا ذکر شد - یعنی «هو من لا یقدر علی حکایت ما یری» - در برخی از عبارات ملاک دیگری ذکر شده و آن این است که ممیز کسی است که بتواند نفع را از ضرر و انفع را از نافع تشخیص دهد؛ این تعبیری است که در بعضی از کتاب‌ها آمده، در دایرة المعارف فقه اسلامی یک برداشتی از کتاب‌های فقهی بیان کرده‌اند؛ می‌گویند ممیز کسی است که در جایی که اغلب مردم بتوانند نافع را از ضار و انفع را از نافع تشخیص دهند، او نیز بتواند.^۱ طبق این بیان ملاک، تشخیص نفع از ضرر است. در بعضی از کتب تعبیر تشخیص خوب از بد ذکر شده؛ یعنی می‌گویند ممیز کسی است که می‌تواند خوب را از بد تشخیص بدهد. البته چه‌بسا همین تعابیر - به ویژه تعبیر اخیر - از کتاب‌های لغت گرفته شده باشد؛ چون در کتاب‌های لغت، تمیز به معنای این است که انسان قدرت تشخیص و جدا کردن داشته باشد؛ تمیز یعنی جدا کردن اشیاء از یکدیگر. این چیزی است که در لسان‌العرب^۲ و بسیاری از کتاب‌های لغت بیان شده است. همین معنا وقتی در کتاب‌های فقهی آمده، مصادیق و نمونه‌ها و تطبیقات را انجام داده‌اند. مثلاً این تعبیر که «لا یقدر علی حکایت ما یری» چیزی نیست که در کتاب‌های لغت ذکر شده باشد. آن چیزی که در کتاب‌های لغت آمده این است که تمیز یعنی جدا کردن اشیاء از یکدیگر؛ ممیز یعنی کسی که قدرت دارد اشیاء را از همدیگر جدا کند. منتهی فقها در ابواب مختلف این جدا کردن‌ها را مطابق با آن باب معنا کرده‌اند. مثلاً در باب معاملات بیشتر روی مسأله نفع و ضرر تکیه کرده‌اند؛ می‌گویند ممیز کسی است که بتواند نفع را از ضرر تشخیص دهد؛ چون اساس معامله همین سود و زیان است، یعنی کسی سود ببرد و زیان نکند (در معاملات بالمعنی الاخص می‌گوییم). لذا شما می‌بینید در جاهایی که در مورد معاملات ممیز می‌خواهند حرف بزنند، می‌گویند ممیز کسی است که سود و زیان خودش را درک می‌کند، نفع و ضرر خودش را تشخیص می‌دهد. لذا بعید نیست آنچه به عنوان معنای تمیز در کتاب‌های فقهی آن هم به صورت پراکنده و بعضاً همراه با تعیین سن ذکر شده، اساس آن همان معنای لغوی باشد که در فقه تطبیق شده بر آن موضوع مورد بحث. حتی یک جاهایی سن تعیین کرده‌اند، مثلاً در باب طلاق یک سنی را تعیین کرده‌اند؛ مثلاً ده سال؛ باید ببینیم آیا این سن تمیز است به عنوان معیار یا اینکه این در واقع در خصوص طلاق به استناد برخی روایات است که این سن قرار داده شده است، نه اینکه این بخواهد یک معیاری برای سن تمیز باشد در همه ابواب.

علی‌ای حال واقع این است که برای تمیز اصطلاح فقهی نداریم؛ نمی‌توانیم بگوییم ممیز و غیرممیز یک اصطلاح فقهی است. طفل غیرممیز، طفل ممیز و حتی مراهق، اینها اصطلاحات فقهی نیستند که فقها مبادرت به بیان یک واژه خاص مخترع در دایره فقه کرده باشند.

۱. دایرة المعارف، ج ۳۲، ص ۲۴۳.

۲. لسان‌العرب، ج ۵، ص ۴۱۲.

استاد: من عبارات فقها را می‌خوانم. اتفاقاً مهم این است که عبارات فقها در اینجا مختلف است. آنهایی هم که خواسته‌اند ممیز را مخصوصاً در این کتاب‌های موسوعه و دایرة المعارف معنا کنند، کأن یک برداشت کلی از همه آنچه که فقها در ابواب مختلف گفته‌اند، ذکر کرده‌اند.

برخی گفته‌اند از عبارات فقها در ابواب مختلف استفاده می‌شود که کودک ممیز کودکی است که معنای کلمات را اجمالاً می‌فهمد و می‌تواند بعضی از امور را از بعضی دیگر تشخیص دهد، بدین معنا که سود و زیان خودش را می‌فهمد و معنای عقد و معامله را درک می‌کند و توانایی بعضی از تصرفات را در اموال خودش و دیگران انجام دهد، و قصد و اراده دارد، کلام دیگران را متوجه می‌شود، توانایی پاسخ دادن به آنها را دارد، و نیز غیر اینها از اموری که شخص بالغ عاقل انجام می‌دهد.^۳ این جمله آخر که غیر اینها از اموری که شخص بالغ عاقل انجام می‌دهد، یعنی در واقع همه کارهایی که بالغ و عاقل انجام می‌دهد و فقط سن او پایین است. در حالی که بعید است منظور از تمیز در این ابواب فقهی، کسی با این ویژگی باشد؛ ویژگی‌هایی که اینجا ذکر کرده، در بسیاری از بالغین هم نیست؛ چه بسا معنای رشد را ممکن است با این مخلوط کرده باشند. خود این یک بحثی دارد که آیا رشد و تمیز به یک معنا هستند یا معنایشان متفاوت است. واقع این است که اگر بخواهیم یک چنین قیودی که در این تعریف برای ممیز ذکر شده را ذکر کنیم، حتماً با بعضی از احکامی که در بعضی از ابواب فقهی برای کودک ممیز ذکر شده، سازگاری ندارد. به نظر می‌رسد این جمله و این بیان و تعریف برای کودک ممیز، در واقع تجمیع همه حرف‌هایی است که فقها در این رابطه گفته‌اند. اینکه «یقدر علی حکایت ما یری» در این عبارت گنجانده شده است؛ سود و زیان معامله و نفع و ضرر هم گنجانده شده است. این کنار هم قرار دادن و ضمیمه کردن همه آنچه فقها گفته‌اند، می‌باشد. لذا پذیرش این هم مشکل است. حال در مورد معنای تمیز چه باید کنیم؟ واقعاً تمیز به چه معناست؟ لذا مناسب است که ببینیم ممیز در استعمالات لغوی - یعنی در کتاب‌های لغت - در استعمالات قرآنی، در استعمالات روایی به چه معنا آمده و بر چه مواردی تطبیق شده است. بعد یک جمع بندی هم خواهیم داشت. البته در عبارات فقیهان هم - همانطور که ملاحظه فرمودید - مختلف ذکر شده است. اینها ان شاء الله ذکر می‌کنیم و در پایان یک جمع بندی خواهیم داشت.

تمیز در لغت

همانطور که اشاره کردم، لسان العرب تمیز را به معنای جدا کردن اشیاء از یکدیگر دانسته است.^۴ در کتاب العین، در فقه اللغة، تهذیب اللغة، صحاح اللغة، تقریباً در همه اینها تمیز را به همین معنا دانسته‌اند. مثلاً در مورد ابله اینطور معنا کرده‌اند: «احمق لا تمیز له»، ابله کسی است که گرفتار حماقت است و تمیز ندارد؛ یعنی نمی‌تواند اشیاء را از یکدیگر جدا کند. مراهق را هم معنا کرده‌اند؛ کتاب‌های لغت به طور کلی به پسر نزدیک به سن بلوغ می‌گویند مراهق، هر چند بعضاً در مورد دختران هم این استعمال شده است. اصلاً مراهق از ماده «ر ه ق» به معنای نزدیک شدن به یک چیزی است. وقتی می‌گویند مراهق و منظور پسر نزدیک به بلوغ است، این با معنای لغوی تناسب دارد؛ به پسر نزدیک به سن بلوغ می‌گویند مراهق، چون نزدیک به سن

۳. احکام و حقوق کودکان در اسلام (چاپ مرکز فقهی)، ج ۱، ص ۶۲.

۴. لسان العرب، ج ۵، ص ۴۱۲.

بلوغ است. البته غیر از نزدیک شدن، یکی دو معنای دیگر هم برای این ماده ذکر کرده‌اند؛ یکی عجله و دیگری پوشاندن یک چیز، چیز دیگر را؛ اینکه چیزی چیز دیگر را بپوشاند. یک معنای دیگری هم گفته‌اند که الرهق به معنای جهل و خفت عقل در انسان است. بر این اساس، گاهی از اوقات به کودک سرکش می‌گویند مراهق؛ کودکی که سرکشی و طغیان می‌کند و این ممکن است ناشی از جهل و سبک مغزی او باشد، به او مراهق می‌گویند. گاهی این استعمالات هم هست، ولی عمدتاً مراهق که در فقه استعمال می‌شود به همین معناست؛ یعنی به معنای نوجوان نزدیک به بلوغ؛ البته اگر این را شامل دختر هم بدانیم. این معنای ممیز و مراهق روشن است.

استعمالات قرآنی تمیز

اما در قرآن یکی دو مورد واژه‌هایی را می‌بینیم که با لفظ ممیز به کار نرفته‌اند اما نزدیک به آن هستند و همین معنا را می‌رسانند. یکی آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»^۵، بلوغ الحُلُم در این آیه به نظر برخی اشاره به همان سن تمیز دارد. مثلاً فاضل مقداد یا مرحوم طبرسی در مجمع البیان معتقدند که این اشاره به سن تمیز دارد؛ این در حالی است که بسیاری از مفسرین با این نظر مخالف‌اند و معتقدند که بلوغ الحلم به همان معنای احتلام است، یعنی وصول الاحتلام. این احتلام و آن حالتی که برای شخص پیش می‌آید، در خواب باشد که طبق بعضی از معانی این چنین است، یا در بیداری باشد؛ بلوغ الحلم یعنی رسیدن به احتلام، یعنی همان بلوغ نکاح، یعنی رسیدن به حد نکاح و توانایی برای نکاح. این یک آیه است که طبق نظر برخی این معنا از آن استفاده می‌شود.

آیه دیگری که در جلسه گذشته هم خوانده شد، این است: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ... أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ»^۶. در اینجا بعضی معتقدند که «لم يظهروا على عورات النساء» یعنی طفلی که اطلاع بر عورات نساء پیدا نکرده، همان غیرممیز است. فاضل مقداد، طبرسی، علامه حلی، بر این عقیده هستند و می‌گویند اساساً این اشاره به غیرممیز دارد. اگر ما گفتیم این آیه اشاره به غیر ممیز دارد، پس یک مصداق از این می‌شود عدم اطلاع بر عورات نساء؛ یعنی اینکه بتواند تشخیص دهد عورت را از غیر عورت؛ عورات نساء را تشخیص دهد از غیر آن. هر چند اینجا برخی «لم يظهروا على عورات النساء» را کنایه از بلوغ دانسته‌اند. در جلسه قبل هم عرض کردیم که «لم يظهروا» را بعضی از مفسرین به معنای لم يطلعوا گرفته‌اند و بعضی به معنای لم يقدرُوا؛ اگر به معنای لم يقدرُوا باشد، به معنای توانایی و قدرت جنسی است. آن وقت این دیگر اشاره به طفل غیرممیز ندارد؛ بلکه غیر بالغین را می‌گوید. این نظری است که برخی از مفسرین داده‌اند. البته این ثمراتی دارد که ما بگوییم این اشاره به طفل غیرممیز می‌کند یا اشاره به طفل غیر بالغ؛ طبیعتاً تأثیر دارد در لزوم تستر نساء که آیا از کسی که به سن تمیز رسیده باید خودشان را بپوشانند یا از کسی که هنوز به سن بلوغ نرسیده باید خودشان را بپوشانند. ما نمی‌خواهیم وارد این بحث شویم.

اجمالاً اینکه این دو آیه‌ای خوانده شد، طبق نظر برخی از مفسران اشاره به معنای تمیز دارد. اگر ما بگوییم «لم يبلغ الحلم» به رسیدن به سن تمیز اشاره می‌کند نه احتلام، و «أو الطفل الذين لم يظهروا على عورات النساء» را هم بگوییم اشاره به همین

۵. سوره نور، آیه ۵۸.

۶. سوره نور، آیه ۳۱.

اطفالی می‌کند که به سن تمیز نرسیده‌اند. آن وقت ملاک برای تمیز - طبق این نگاه - یعنی اطلاع بر عورات النساء، یعنی تشخیص اینکه مثلاً این عضو از بدن با عضو دیگر فرق دارد و الا اگر تشخیص ندهد بین اینکه این عضو با عضو دیگر فرقی ندارد، شاید هنوز تمیز بر او منطبق نشود.

تمیز در روایات

اما سراغ روایات که می‌آییم، در روایات راجع به این مسأله روایات متعددی بیان شده است. منتهی این روایات هر کدام یک تکالیف یا حقوقی را ذکر کرده‌اند که این در واقع مبنای استفاده برخی فقها شده که از این روایات مثلاً یا سن تمیز را ذکر کنند یا ملاک و معیار تمیز را. من چند مورد از این روایات را ذکر می‌کنم.

روایت اول

در برخی روایات ملاحظه فرمودید که توصیه شده به اینکه از یک سنّی به بعد تمرین نماز را شروع کنند. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلِّي فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قُلْتُ مَتَى يَعْقِلُ الصَّلَاةَ وَ تَجِبُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَسْتُ سَنِينَ»^۷ می‌گوید در مورد بچه سؤال شد که چه زمانی نماز بخواند؛ امام (ع) فرمود وقتی که صلاة را بفهمد؛ یعنی بفهمد که این اطاعت خداست، بفهمد که این پرستش خدا محسوب می‌شود. گفتیم: کی به این حد می‌رسد که نماز را بفهمد؟ فرمود: وقتی که به سن شش سالگی برسد.

سؤال:

استاد: بله، این اشکالی است که در این روایت وجود دارد. اگر می‌گفت «متی يعقل الصلاة» و حضرت هم فرموده بود در سن شش سالگی ... لذا بعضی‌ها سن تمیز را شش سال ذکر کرده‌اند. ... براساس «تجب» فتوا نداده‌اند؛ این فوqش این است که این بخش را به خاطر مخالفت با ادله قطعی نمی‌پذیرند، ولی این ضرری به بخش دیگر نمی‌زند؛ یا اینکه «تجب» را به معنای اصطلاحی خودش - یعنی وجوب - نمی‌گیرند. «تجب علیه» یعنی وادار می‌شود به نماز خواندن؛ در برخی روایات هم داریم که اطفال خود را وادار کنید به نماز خواندن تا عادت کنند، «تجب» به این معناست. ...

روایت دوم

اما در مورد اینکه مثلاً بچه چه زمانی به نامحرم نگاه نکند، این روایت را دقت کنید: «عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّبِيِّ يَحْجُمُ الْمَرْأَةَ قَالَ إِذَا كَانَ يُحْسِنُ يَصِفُ فَلَا»^۸ از علی (ع) سؤال شد درباره بچه‌ای که زن را حجامت می‌کند. امام (ع) می‌فرماید: اگر بتواند خوب توصیف کند، نگاه نکند. یعنی مثلاً اگر از بچه بپرسند که قیافه او چطور بود، اگر بتواند این را وصف کند و بگوید چگونه است، آنجا دیگر نگاه نکند. شاید تعبیر «من لا يقدر علی حکایت ما یری» از همین روایت گرفته شده باشد. اینجا نگاه به نامحرم از ناحیه غیرمتمیز حرام نیست، مگر اینکه مسأله شهوت در کار باشد که این بحث دیگری است. صرف نظر از آن جهت، بالاخره می‌گوید بچه اگر به حدی رسید که بتواند مرأه

۷. تهذیب، ج ۲، ص ۳۸۱.

۸. کافی، ج ۵، ص ۵۳۴.

و زن را توصیف کند، اینکه زشت و زیبا را بفهمد، مثلاً ویژگی‌های این زن چنین است و دیگری چنان است. «یحکی ما یری» یا «لایقدر علی حکایت ما یری» از چنین روایاتی به نظر می‌رسد که اخذ شده باشد.

سؤال:...

استاد: لمس نیست؛ ... حجامت لزوماً ملازم با لمس نیست.

اگر در اینجا معطل می‌شویم واقعاً بحث مهمی است که ملاک تمیز در اینجا چیست. چند روایت دیگر باقی مانده که ان‌شاءالله در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»